

تراله غزیرا دبان

پس از درودهای فراوان به بدیع غزیر و بچه‌های زیبای تو
بشیریک دهد دار و بخورد تو از جانب آذر و خود:

من بوسیدنتی سعود افکر که صفته دیر اتر است نامهای زستان
تسخن فبرصول در شتر: «ای آشنای من» در «توهستی» و شکر از
بازیچه «گله ختر» که روشک لذیافت ان بسیار خوشحال
دختره روزی سخت شغل است؛

تیا سفان تورفته بوری در سعود ترا اندید دنا من عم زسید غزیر
ما بگردانیده در آن نام پس از ستون رمانتیزم اقبای در باجوی شماره تو
انها نظر کردم که توان انبارا - اگر اجازه بری - چاپ کردی در این
مکده و قول تو انبار است که این اسما بهار چاپ است. شو «توهستی»
پاسخ به شو «توهستی» که بیستی "خطاب روشنی است به مشیری. وی
شو آشنای من" باین آشنائی آن خطابش تا معلوم در خط خورده بود
شو شاعری انیمه احتیاط را بر نمی آید. هر چه باید در وضع شویش
که انرا این خوبی در هر بابی نگاشته پایگزل شود.

مزدانم سوتنی سال آذر ما بنوز نیازه در آب لمبو را املوی تو بابتی
گذاشته؟ هر چه صفت هفت ساعات بحدود دی ماکر در دست تو گذاشته
مقول شارودن سید اله که وی «باصرفوشی» هرگز است. دوم چنین

ایست سفید بگذشت چه بسیاری در غول بر گرامه می باشد و تو نزد هیچ غریب نجات
ما بگذشت با جی دین ایست کریم ایست با اسفار تازه و تو بر ال چاپ دوم دیدار
ما تو در هیچ دور نباشد . با کتب اسلام آنچه تا روز قول بجز ما پرورش

۸
۷۰
۶۷
۷۷
۷۷
۷۷
۷۷
۷۷